

## تفسیری بر دعای ندبه (جلسه چهاردهم)

### مقدمه

در جلسه‌ی گذشته به شرح فرازی از دعای ندبه که در مورد حضرت نوح بود، پرداختیم و به نکاتی اشاره کردیم. گفتیم که در دعای ندبه عمداً به زندگی پیامبرانی پرداخته شده که نقطه‌ی عطف تاریخ بودند و به نوعی با اهل بیت ارتباط و ربطی دارند.

### داستان ابراهیم خلیل

در ادامه‌ی دعا به این فراز می‌رسیم: «و بَعْضٌ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً وَ سَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيّاً...»؛ «و بعضی را برای خود دوست صمیمی گرفتی و از تو درخواست نام نیک در میان آیندگان کرد و تو درخواست او را اجابت نمودی و نامش را بلندآوازه کردی...» در تفسیر نمونه در مورد واژه‌ی خلیل دو نظر عمده وجود دارد:

۱. بعضی می‌گویند خلیل از ماده خَلَّتْ به معنی دوستی است؛ یعنی خداوند ابراهیم را به دوستی خود برگزید؛

۲. دوم از ماده خَلَّتْ به معنی نیاز و احتیاج؛ یعنی ابراهیم باور داشت که نیازمند خداست. تفسیر نمونه معنی اول را ترجیح می‌دهد و در تأیید آن به روایتی از امام صادق اشاره می‌کند که حضرت فرمود: «اگر خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل انتخاب کرد، نه به خاطر نیاز به دوستی با او بود؛ بلکه به این خاطر بود که ابراهیم بنده‌ی مفید پروردگار و کوشا در راه رضای او بود.» (تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۲۵ سوره نساء)

در مورد اینکه چرا در بین همه‌ی انبیاء فقط حضرت ابراهیم این صفت را دریافت کرد، روایات و علل مختلفی ذکر شده است از جمله امام رضا فرمود: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى»؛ «خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد؛ زیرا هرگز تقاضاکننده‌ای را محروم نساخت و هیچ‌گاه از کسی غیر خدا نیز تقاضا نکرد.»

(وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۲)

کثرت سجود، اطعام گرسنگان، عبادت در دل شب و کوشا بودن در راه اطاعت خداوند از جمله دلایل دیگر ذکر شده برای خلیل‌الله شدن حضرت ابراهیم است. اکنون به شرح خود فراز پردازیم. در این فراز، امام‌صادق بسیار استادانه دو آیهی قرآن را با هم ترکیب می‌کنند. یکی آیهی ۸۴ سورهی شعرا «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» و دیگری آیهی ۵۰ سورهی مریم «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا».

## تحریف معنوی قرآن

ابتدا باید به یک نکته پردازیم. ما شیعیان، تحریف متن قرآن را ولو در حد یک حرف قبول نداریم؛

### اما تحریف معنوی به معنای تحریف شأن نزول آیات قطعاً صورت گرفته است؛

یعنی برخی، اسرائیلیاتی را ساخته و وارد شأن نزول آیات کرده‌اند؛ مثلاً می‌گویند، شأن نزول آیهی عبس در مورد پیامبر است در حالی که اینطور نیست و این آیات در مورد عثمان است؛ اما برخی با جابه‌جا کردن ترتیب سوره‌ها و قرار دادن سورهی عبس بعد از نازعات به تحریف شأن نزول پرداختند. بد نیست که بدانید که ترتیب سوره‌های قرآن به شکل امروز آن در زمان عثمان مشخص شده است؛ یعنی در برخی موارد ترتیبی که پیامبر ذکر کرده‌اند، رعایت نشده است. از جمله جابه‌جایی سوره‌های مکی و مدنی. این مشکل و حذف توضیحات و تفسیر پیامبر بر آیات، زمانی حذف شد که امثال زیدبن ثابت یهودی مأمور جمع‌آوری قرآن شدند، یهودیانی که استاد تحریف بودند.

### دومین نوع تحریف معنوی، تفسیرهای ناروا از آیات و ترجمه‌ی اشتباه لغات است.

البته امام‌باقر و امام‌صادق بسیاری از این موارد و اسرائیلیات را پاک‌سازی و با تحریفات بسیاری مبارزه کردند. حالا با این مقدمات به شرح فراز و عبارت «لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» و معنای این علی می‌پردازیم.

## نام امیرالمؤمنین در قرآن

آیا منظور از عَلِيًّا، بلند مرتبه است و به معنی لسانِ صدقِ بلند مرتبه است یا این کلمه اسم خاص و نام امیرالمؤمنین است که در قرآن ذکر شده؟ هرچند هر دو قابل جمع است؛ اما باید ببینیم دلالت بر نام امام‌علی بیشتر است یا صفت بلند مرتبه برای لسان؟ به شخصه معتقدم دلالت بر نام امیرالمؤمنین بسیار بیشتر است و در ادامه استدلال آن را ارائه خواهیم داد. این موضوع به

چند روش باید تحلیل شود که یکی تحلیل نحوی است. در تحلیل نحوی (صرف و نحو) علیاً را صفت گرفته‌اند؛ صفتی برای لسان صدق. برای همین در تفاسیر، لسان صدق را ثنای حسن (ذکر نیکو) ترجمه کرده‌اند؛ یعنی حضرت ابراهیم از خدا خواست که در میان آیندگان خوشنام باشد و خدا آن را به او داد. در این ترجمه چند نکته به وجود می‌آید: چگونه قرار است علیاً به معنای ثنای حسن باشد در حالی که در کتب لغت از ریشه‌ی علو و به معنی رفیع و بلند مرتبه است و در هیچ کدام به معنای ثنای حسن نیامده. در تفاسیر اهل سنت تا قرن سوم، «لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» را ثنای حسن ترجمه کرده‌اند در حالی که این تعبیر فقط کنایه از تعبیر لسان است و عملاً هیچ کس کلمه‌ی علی را ترجمه نکرده است. پس برای او لسان صدقی قرار داد؛ یعنی مدح او روی زبان‌ها می‌چرخد. در آثار تفسیری قرن چهار و پنج، برخی مفسران اهل سنت (به زعم خود) اقدام به حل این مشکل کردند. از جمله یحیی بن سلام در تفسیر خود کلمه‌ی رفیعا را وارد کرد و آیه را اینگونه ترجمه کرد: «گفت برای او (ابراهیم) سنتی قرار داده شده که بعدی‌ها به او اقتدا می‌کنند.» طبری نیز بعدها لسان را به علو متصف کرد و گفت چون همه‌ی اهل ملل، ثنا و نیکویی از ابراهیم می‌گفتند، آیه را همینگونه ترجمه کرد. مفسران بعدی نیز همین روش را پیش گرفتند. خب در این روش تکلیف کلمه‌ی صدق چه می‌شود و علو چه ربطی به کلمه‌ی صدق دارد؟ صدق به معنی این است که چیزی حقیقت است یا نیست؛ پس انسان صادق، دروغ نمی‌گوید و حق را بدون اشتباه ارائه می‌کند. حالا این چه ربطی به شهرت و نیکویی گوینده دارد. جالب است در مطالب به جا مانده در ملل مختلف در مورد حضرت ابراهیم اختلافات زیادی وجود دارد، لااقل صدق در مورد او وجود ندارد؛ مثلاً در ماجرای در تورات، حضرت ابراهیم با خواهر ناتنی خود ازدواج کرده است. به نقل تورات حضرت ابراهیم پیش از ورود خود به مصر به همسرش ساره می‌گوید: «چون تو زن زیبایی هستی، اگر اهل مصر تو را ببینند و بفهمند همسر منی، مرا می‌کشند و تو را زنده نگه می‌دارند؛ پس بگو که خواهر من هستی تا خیر به من برسد؛ پس اهل شهر و فرعونیان ساره را دیده و نزد فرعون زیبایی او را ستودند؛ پس ساره را پیش فرعون بردند و به خاطر او، حضرت ابراهیم را غرق نعمات و مال و منال کردند...» در نقل دیگر هم به داستانی به این مضمون اشاره شده است. در این نقل پادشاه قصد ازدواج با ساره را می‌کند و خدا در خواب، حقیقت را بر او روشن می‌کند. وقتی پادشاه دلیل این دروغ ابراهیم را می‌پرسد، حضرت ابراهیم می‌گوید: «ترسیدم من را به خاطر او بکشید؛ اما در واقع هم، او خواهر من است. دختر پدر من و نه دختر مادرم که زوجه‌ی من است.» یهود این تحریف را ساخت که بگوید نسل از سمت پدری تقریباً هیچ است تا اسماعیل که وعده‌ی الهی در مورد نسل اوست را بزنند؛ پس

اگر منظور از لسان صدق آنچه مفسران گفته‌اند، باشد، حضرت موسی اولی تر و نیک‌نامتر است. به همین خاطر برخی از مفسرانِ اهل دقتِ ادبیِ اهل سنت در گذشته معنای ثنای حسن را قبول نکرده و لسان صدق را به معنی اصلی خودش، یعنی قول صدق ترجمه کردند؛ پس تفسیر نحوی آیه خیلی با ظاهر آیه غریب است.

## دلایل و قراین نشان‌دهنده‌ی اسم خاص بودن علیاً در آیه

برای ترجمه و فهم صحیح این آیه توجه به آیه‌ی قبلی بسیار راهگشاست: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» دلایل و قراین نشان‌دهنده‌ی اسم خاص و نام امیرالمؤمنین بودن علیاً در این آیه عبارتند از:

- جعلنا دو مفعول دارد. مفعول اول علی و مفعول دوم نبیاً است. به علاوه اسم خاص بودن علی با درخواست حضرت ابراهیم جور است؛
- خدا نام زید (یکی از صحابه) را صراحتاً در قرآن آورده است؛ پس چه اشکالی دارد نام علی نیز به عنوان یکی دیگر از صحابه در قرآن ذکر شده باشد؟ پذیرش این امر برای برخی مسلمانان ممکن نبوده و نیست؛ چون در این صورت باید بپذیرند که حضرت ابراهیم حضرت علی را در ذریه‌ی خود خواسته است؛ پس باید این فضیلت امیرالمؤمنین را سرکوب می‌کردند. دلیل اصلی ممنوعیت نقل حدیث از پیامبر در دوران بنی‌امیه تا زمان عمر بن عبد العزیز نیز جلوگیری از نشر فضایل امیرالمؤمنین است. جالب است که در همین زمان کار جعل حدیث توسط ابوهریره به جایی رسید که صدای عایشه به اعتراض بلند شد؛
- فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین مصداق بارز این آیه است؛ حتی اگر به معنی مدح باشد، ظهور بارز آن در وجود امیرالمؤمنین است؛
- قرینه‌ی دیگر اینکه امیرالمؤمنین به «صدیق اکبر» معروف است. جالب است که در روایات اهل سنت یهودیان مدینه این صفت و صفت فاروق اعظم را برای خلیفه‌ی اول و دوم جعل کردند؛ زیرا آنها به خوبی می‌دانستند که هر پیامبری صدیق و فاروقی دارد؛
- نکته‌ی دیگر اینکه، این موضوع با درخواست‌های دیگر پیامبران تناسب دارد؛ مثلاً وقتی خدا هارون را (یک انسان را) به حضرت موسی عطا می‌کند، می‌گوید: «وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا»؛
- نکته‌ی دیگر اینکه این درخواست با دیگر درخواست‌های حضرت ابراهیم در مورد ذریه‌اش متناسب است. اگر مفسران مسلمان به تورات مسلط بودند، بسیاری از مشکلات تفسیری

پیش نمی‌آمد. در مورد ذریه‌ی حضرت ابراهیم به تورات رجوع می‌کنیم: «آبرام (ابراهیم؛ پیش از تولد اسماعیل و هاء گرفتن) گفت: "ای خداوند، یهوه! مرا چه خواهی داد و من بی‌ولاد می‌روم و خانه‌زادم (غلامم) وارث من است." در ساعت، کلام خداوند به او در رسید و گفت: "این وارث تو نخواهد بود؛ بلکه کسی که از صلب تو درآید، وارث تو خواهد بود؛" (یعنی برخلاف تحریفات بنی‌اسرائیل، مبنا پدر است، نه مادر) ...گفت: "اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار. هرگاه آنها را توانی شمرد؛ پس به وی گفت ذریه‌ی تو چنین خواهد شد."»

باب ۱۷: «و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم کرد. آنگاه آبرام به روی در افتاد و خدا به او خطاب کرد و گفت: «اما اینک عهد من با توست و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود و نام تو بعد از این آبرام خوانده نشود؛ بلکه نامت آبراهام خواهد بود؛ زیرا تو را پدر امت‌های بسیار گرداندم.» معنای این هاء، برکت یافتن است؛ یعنی به واسطه‌ی او زیاد شدن (هاء (عدد ۵) همان پنج تن است). در حالی که از گذشته تا امروز یهودیان جهان در تعداد کم مشهورند. یهود می‌گویند: «خدا به حضرت ابراهیم فرموده نیل تا فرات را به فرزندان تو می‌دهم.» امروز نیل تا فرات دست چه کسانی است؟ بنی‌اسرائیل یا بنی‌اسماعیل (مسلمانان)؟ یعنی تمام آنچه که محقق شده است کاملاً برخلاف ادعاهای یهودیان است. در فراز دیگری از تورات خدا می‌فرماید: «و اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت کردم، اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم؛ ۱۲ رئیس از وی پدید آیند.» یهودیان در تحریفات، اسماعیل را به اسحاق تبدیل کرده‌اند؛ اما این تحریفات باعث به هم ریختن محتوای تورات شده است که قادر به جمع کردن آن نیستند. به علاوه در تورات کلمه‌ی ناسی ذکر شده است که در عبری به معنی امام است و در ترجمه به رئیس تبدیل شده است.

- قرینه‌ی دیگر، لفظ فی‌الآخرین است؛ یعنی این درخواست حضرت ابراهیم در مورد امت آخرالزمان است در حالی که آخرین پیامبر بنی‌اسرائیل حضرت عیسی است؛ پس حتی اگر بگوییم این آیه در مورد امیرالمؤمنین نیست باید بپذیریم که خود پیامبر، آن لسان صدق است.

- از حضرت ابراهیم دو خط و شاخه به وجود آمد: بنی‌اسرائیل و بنی‌اسماعیل. قرآن می‌فرماید: **«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»**؛ «و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم.» (انبیاء / ۷۲)

اینجا می‌فرماید اسحاق را به او دادیم و یعقوب را اضافه دادیم؛ یعنی یک خط اصلی است که خط اسماعیل است و دیگری خط یعقوب و اسحاق که نافله است. مثل نمازهای واجب پنج‌گانه و نمازهای نافله که نماز نافله مستحب است نه واجب. خداوند به حضرت ابراهیم وعده‌ای داده است که در عمل محقق شده است؛ اما بنی‌اسرائیل نمی‌خواهند این حقیقت را بپذیرند. حضرت ابراهیم در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی شعرا از خدا چنین می‌خواهد: «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» و خدا جواب درخواست او را در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی مریم می‌دهد: «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» البته در ترتیب نزول فعلی، سوره‌ی مریم اول است و شعرا بعد از آن است؛ پس این عَلِيًّا، نام مبارک امیرالمؤمنین است؛ یعنی نام مبارک امیرالمؤمنین صراحتاً در قرآن آمده است. این حرف، تأویل یا تفسیر به رأی نیست؛ بلکه در مورد آن روایات فراوان وجود دارد. در روایات معتبری از پیامبر، امام‌علی، امام‌حسین، امام‌سجاد، امام‌باقر، امام‌صادق، امام‌کاظم، امام‌رضا، امام‌هادی و امام‌حسن عسکری و کلام صحابه (سلمان فارسی، ابن‌مسعود و...) و در کتب معتبر روایی شیعی و حتی به طور معدود در کتب اهل سنت (مثلاً حاکم هزکانی) به این موضوع پرداخته شده است؛ مثلاً حاکم هزکانی با نقل حدیثی با سلسله روایانی به علی خزایی (برادر دعبل خزایی) می‌رسد و این روایان ادامه می‌یابد تا به پیامبر می‌رسد که پیامبر فرمود: «در شب معراج در حالی که جبرئیل مرا به جناب راست خود سوار کرده بود به من گفته شد چه کسی را جانشین خود در زمین قرار داده‌ای؟ گفتم بهترین اهل زمین که اهلیت آن را دارد، علی بن ابیطالب که برادرم، دوستم، دامادم و پسر عموی من است. به من گفت: "ای محمد آیا دوستش داری؟" گفتم: "بله ای پروردگار عالم" خداوند گفت: "دوستش بدار و به امت دستور بده که دوستش بدارند. من که علی اعلی هستم، نام او را از نام‌های خود اخذ کرده و او را علی نامیدم" پس جبرئیل آمد و گفت: "خداوند بر تو سلام می‌دهد و می‌گوید: "بخوان." گفتم: "چه بخوانم؟" گفت: "وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا"» علی بن ابراهیم قمی (تفسیر قمی، جلد دو، صفحه ۵۱) می‌گوید از پدرش ابراهیم قمی از امام حسن عسکری شنید که «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» یعنی امیرالمؤمنین. سید شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی از یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند که به امام‌رضا عرض کردم عده‌ای از من نام امیرالمؤمنین در کلام‌الله را طلب می‌کردند. در جوابشان این آیه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» را خواندم. حضرت فرمود: «درست گفتی، همین است.» (تفسیر کنزالدقایق، ج ۸، ص



این روایات تنها بخشی از روایات صریحی است که تأکید می‌کند این علیاً شخص امیرالمؤمنین است؛ البته ما معنی علو را رد نمی‌کنیم؛ یعنی در معنای دوم ممکن است به آن اشاره داشته باشد. بعضی ممکن است بگویند این احادیث با احادیثی که از بعضی از اهل بیت پرسیدند، چرا نام امام علی صراحتماً در قرآن نیامده است و معصوم در جواب فرمودند: «جزئیات خیلی چیزها در قرآن نیامده است» (مثلاً احکام نماز، زکات، حج و...) در تعارض است در جواب باید گفت:

(۱) این احادیث به معنای رد و نفی وجود اسم حضرت نیست. این قبیل روایات در مورد آیات خاص مثلاً آیهی ولایت است که چرا در آنها نام حضرت علی نیامده. باید توجه داشت که این دست آیات، آیات حساسیت برانگیزی است و اگر نام حضرت علی در آنجا ذکر می‌شد، قطعاً عده‌ای به سمت تحریف متن قرآن می‌رفتند؛

(۲) دوم اینکه خود خدا در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید که بعضی از آیات برای فتنه و امتحان مسلمانان است. ما در قرآن محکمت و متشابهات داریم. خدا متشابهات را در قرآن قرار داده تا بیمار دلان و مغرضان را مشخص و از مؤمنان جدا کند.

سخنرانی استاد رائفی پور

موضوع: تفسیری بر دعای ندبه (جلسه چهاردهم)

خلاصه و چکیده سخنرانی استاد رائفی پور، مهر ۱۴۰۱ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت مؤسسه مضاف، مهدیاران [@Mahdian](https://www.mahdian.com)